



آسیب شناسی مطبوعات
(قسمت چهارم)

ساختار درونی مشکل اساسی مطبوعات ایران

هوشنگ اعلم

سنجش ارزش هایی مثل آزادی، حقوق بشر، رشد فرهنگی جامعه و بسیاری حرف های دیگر. نکته جالب تر این که بسیاری از اهل سیاست و سیاست بازان مخصوصاً در سال های اخیر سخن گفتن از حرفه روزنامه نگاری و رفع مشکلات مطبوعات را فرصتی مغتنم برای کسب وجهت یافته اند و هر کدام با تعارف و تعریف برای حرفه ای که رسمیت و جایگاه قانونی آن به درستی روشن نیست خرقه دیبا بریده اند. یکی در حال چشم غره رفتن به روزنامه نگار، روزنامه نگار را چشم بیدار جامعه نامیده و این که این چشم بیدار شایسته حرمت است و باید که برخوردار از امتیازات خاص باشد! و دیگری در حالی که گوش روزنامه نگار محترم را می مالیده از ضرورت توجه به نیازهای روزنامه نگاران گفته است و... الی ماشاءالله. و ظاهراً هیچ کدام نخواسته اند به این واقعیت فکر کنند برای حرفه ای که هنوز در جدول گروه بندی مشاغل مختلف نام و جایگاهی ندارد. دست اندرکارانش از کم ترین امنیت شغلی برخوردار نیستند و جز خودشان هیچ مرجع و مقامی به درستی نمی داند که چه می کنند و با چه

روزنامه ای باشند در حد تعریف روز دنیا از روزنامه و نه روزنامه نگاری از نظر قانون در حد حرفه تولید سفید آب حمام و حلی سازی به رسمیت شناخته شده و نه روزنامه نگاران می داند حرفه فرهنگی و زجر آور روزنامه نگاری در کدام ردیف شغلی می گنجد و نه دولت و مقامات مسئول تعریف درستی از این شغل دارند تا دست کم بدانند با این حرفه و اهلس که مثل باری سنگین روی دستشان مانده است چه کنند. و رکن چهارم جامعه مردم مدار! از درون و بیرون در معرض آسیب قرار نمی گرفت و آن قدر بی اهمیت تلقی نمی شد که حتی در وزارت کار و در سازمان تامین اجتماعی که هر کدام به نوعی در عرصه مشاغل و نیروهای شاغل در حرفه های مختلف مسئولیتی دارند تعریفی دقیق و قانونی از حرفه روزنامه نگاری وجود نداشته باشد و هیچ کس به درستی نداند که این حرفه باید در کدام یک از گروه های شغلی طبقه بندی شود و یا به عنوان زیر مجموعه کدام صنف باید آن را به رسمیت شناخت و خنده دار این که وجود این حرفه بی سامان همیشه باعث تفاخر صاحبان قدرت بوده است و معیاری برای

ظاهراً در وزارت ارشاد طرحی تهیه شده است که به نظر می رسد هدف آن به سامان سازی حرفه روزنامه نگاری و به دست دادن تعریفی درست از کار روزنامه نگاری و خیرنگار و روزنامه نگار است درباره این طرح نقد و نظرهایی از سوی برخی از دست اندرکاران مطبوعات مطرح شده و انتقادهایی درباره بعضی قسمت ها و یا تمامی آن. اما آن چه به این طرح جدا از سازوکارهای پیشنهادی آن اهمیت می بخشد اندیشه به سامان سازی حرفه روزنامه نگاری است. بی تردید سامان مند ساختن این حرفه آن هم بعد از گذشت نزدیک به دو قرن از تولد اولین روزنامه ها در ایران کاری است که بسیار به تاخیر افتاده و اگر در این هشتاد سال اخیر دولت ها و صاحبان قدرت یک هزارم نیرویی را که برای مقید ساختن مطبوعات به رعایت پایدها و نبایدها هزینه کردند صرف شناخت و ارائه تعریفی درست از حرفه روزنامه نگاری کرده بودند و طرحی قانونمند برای این حرفه فراهم می آمد، شرایط روزنامه نگاری در ایران چنین که امروز هست نبود. شرایطی که در آن نه روزنامه هایمان اکثراً

رنجی و در کجای جامعه ایستاده اند نمی توان قباب زربفت دوخت حتی به تعارف و به دود برآمده از چنین عود و عنبرهایی نمی توان زخم عمیق صد ساله ای را که از درون و بیرون بر پیکر روزنامه نگاری ما افتاده است درمان کرد و در چنین شرایطی است که تهیه طرحی برای سامان دهی به کار روزنامه نگاری و تعریف جایگاه روزنامه نگار در درون و بیرون ساختار شغلی اش مایه امید می شود حتی اگر طرح دولتی باشد و ارشاد فرموده

از درون و بیرون

این که ساختار روزنامه نگاری در ایران از درون و بیرون زخم خورده است حقیقتی آشکار است و زخم ها نیز هر روز عمیق و عمیق تر می شود و شمارشان بیشتر و لزوماً باید که در بحث آسیب شناسی مطبوعات جراحت هر دو سوراخ دید و درد را از درون و بیرون شناخت تا شاید پاسخی برای این پرسش پیدا شود که چگونه می توان از شدت هجوم های درونی و بیرونی که روزنامه نگاری ایران را چنین به احتضار کشیده کاست. دست کم تا آن حد که رکن چهارم مردم مداری بتواند به اندک توانی بر پای خود بایستد.

مرغ و تخم مرغ

به نظر می رسد پرداختن به مسایل بیرونی و شرایط حاکم بر فضای زیستی مطبوعات که در همه سال های تاریخ مطبوعات ایران دغدغه اصلی روزنامه نگاران بوده است پیش از آن که آسیب های موجود در وجه درونی نظام بی بدیل روزنامه نگاری ایران شناخته و درمان شود نتیجه ای جز گرفتار شدن در دامی که مطبوعات ایران در بسیاری از سال های عمر دوپست ساله شان در آن گرفتار بوده اند و دور زدن هزاران باره دایره مسدود این دام نداشته باشد. چرخشی دایمی همراه با این پرسش پنهان اما همیشه مطرح که اول مرغ یا تخم مرغ! نخست فضای آزاد برای نفس کشیدن مطبوعات یا فراهم آوردن سازوکار مستحکم درونی که مطبوعات بتوانند در فضای آزاد آرمانی - به فرض فراهم شدن - و یاد ر آب و هوایی به مقتضای فصل ایه درستی بر پا بایستند و به اعتبار چنین بودنی نیازمند چوب زیر بغل و ویلچر نباشند. تردیدی نیست که شیوه عملکرد و بالنده گی مطبوعات و هر رسانه دیگری تابعی از متغیرهای بیرونی و به ویژه سیاست های حاکم بر فضای زیستی آن هاست. اما این حقیقت را هم باید بپذیریم که یک ساختار توانمند رسانه ای در هر شرایطی از

توان و قدرت بیشتری برای مناسب سازی فضای مورد نیاز برای ادامه حیات خود و پی گیری مطالباتش برخوردار خواهد بود و احتمال آسیب پذیری آن در برابر امواج مخالف بسیار کم تر است و مهم تر از آن یک ساختار توانمند رسانه ای بهتر می تواند از فرصت های احتمالی که ممکن است در مقاطعی از زمان و بنابراین تغییر و تحولات یا مصلحت های سیاسی به وجود می آید و فضای مساعدتری را برای عملکرد رسانه ای فراهم می سازد در جهت دستیابی به مطالبات دراز مدت تر خود استفاده کند. فرصت هایی که دست کم در طول دهه های اخیر و در جریان تغییر و مقامات سیاسی چندین بار به وجود آمد اما متأسفانه به دلیل مشکلات و کاستی های موجود در درون نظام روزنامه نگاری به درستی از آن بهره برداری نشد.

آغاز از خود

بر چنین بنیانی به نظر می رسد مطبوعات ایران قبل از آن که نگاه به بیرون و شرایط حاکم بر فضای زیستی خود داشته باشند و یا دست کم هم زمان و هم گام با کوشش هایی که احتمالاً برای دست یابی به چنین فضایی از خود نشان می دهند لزوماً باید به مشکلات درونی خود پردازند. و در نخستین گام دست یافتن به تعریفی درست از



اما این حقیقت را هم باید بپذیریم که یک ساختار توانمند رسانه ای در هر شرایطی از توان و قدرت بیشتری برای مناسب سازی فضای مورد نیاز برای ادامه حیات خود و پی گیری مطالباتش برخوردار خواهد بود و احتمال آسیب پذیری آن در برابر امواج مخالف بسیار کم تر است

حرفه خبرنگاری و روزنامه نگاری است که در این صورت جایگاه خبرنگار و نویسنده و روزنامه نگار و چگونه گی رسیدن به هر کدام از این موقعیت ها و انتظاری که از عملکرد هر یک وجود دارد مشخص خواهد شد و پی آمد طبیعی آن نزدیک تر شدن به فضایی است که در آن امنیت شغلی و جایگاه ارزشی روزنامه نگار در درون و بیرون از ساختار مطبوعاتی قابل درک و تامین خواهد بود. بنابراین طرح ارائه شده برای سامان مند ساختن نظام مطبوعاتی ایران حتی اگر بتواند به حل بخشی از این مسایل کمک کند، قابل تامل و جانبداری است و البته باید که در این جانبداری نقاط قوت و ضعف به درستی دیده شود و طرح ارائه شده از صافی نقد بگذرد که گویا بسیاری از همکاران و اهل فن چنین کاری کرده اند.

اما....

در قسمت های پیشین آسیب شناسی مطبوعات، اگر چه به اجمال به برخی از کاستی ها و نارسایی های موجود در درون نظام مطبوعاتی اشاره شد که مهم ترین آن هایی توجهی بسیاری از صاحبان و مدیران مطبوعات نسبت به ارزش های کار خبرنگاری و روزنامه نگاری بود و این که برای انجام این هر دو کار وجود آگاهی و تخصص و دست کم کار آشنایی در حد متوسط ضروری است که بی اعتنایی به این ضرورت به دلیل وابسته بودن بسیاری از روزنامه های ما به کانال های خبری متأسفانه بسیاری از صاحبان و مدیران مطبوعاتی را از به کارگیری خبرنگارانی که حداقل آگاهی و شناخت را نسبت به حرفه خود داشته و از دانش زمینه ای لازم برای کار خبرنگاری برخوردار باشند بی نیاز!! کرده است که نتیجه چنین نگرشی همان وضعیتی است که امروز بسیاری از روزنامه های ما با آن روبرو هستند یعنی «احتضار»! و دم دست ترین نشانه های آن، نداشتن مخاطب، نیازمند بودن به حمایت های دولتی برای ادامه حیات، تبدیل ساختن یک رسانه خبری به بولتن آگهی های دولتی و غیر دولتی. عدم توانایی در تامین و پرداخت حقوق همان همکاران غیر متخصص و هر چه بی اعتبارتر کردن روزنامه و بی اعتمادتر ساختن مردم نسبت به مطبوعات به دلیل ضعف محتوایی اتفاقی که تا همین حالا هم به اندازه کافی افتاده است. بنابراین و لاجرم پرداختن بیشتر به این بخش از مسئله در بحث آسیب شناسی مطبوعات ضرورتی اجتناب ناپذیر می نماید که در بخش های بعدی این مطلب خواهد آمد.

